

# سوریه و عراق:

## دیروز و امروز

□ نوشته: محمدعلی امامی

■ بخش اول - گذشته های تاریخی

■ فصل اول - منازعه اموی و عباسی

\* قدرت گرفتن اسلام در خاورمیانه و گسترش آن به فاصله کمی در عراق و سوریه، شرایط سیاسی تاریخی خاصی را در منطقه پدید آورد که به نوبه خود متأثر از موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی این دو سرزمین بود. دمشق در سال ۶۳۵ میلادی به تصرف مسلمین درآمد و در سال ۶۳۶ قرار گرفت، تا سال ۷۵۰ میلادی بنی امیه در سوریه که به چهار منطقه دمشق - حمص - اردن و فلسطین تقسیم شده بود حکمرانی میکردند و دمشق پایتخت خلفا بود. اما پس از روی کار آمدن بنی عباس و تغییر پایتخت از دمشق به بغداد سوریه اهمیت خود را از دست داد. (۱)

با سقوط امویان، شوکت سوریه یا شام از میان رفت و مردم آن دیار زمانی بخود آمدند که فرصت از دست رفته و تمرکز قدرت اسلام از دیارشان بجانب شرق جابجا شده بود. سوریها چند کوشش مسلحانه برای تجدید اعتبار سابق کردند، اما بیهوده بود و عاقبت همه آرزوهایشان در سفیانی موعود که یک قسم مسیح است و گفته اند که خواهد آمد و یوغ ستمگران عراقی را از گردن ایشان بر خواهد داشت، خلاصه گشت. تا این روزگار نیز از مسلمانان شام می شنویم که یکی از اعقاب معاویه خواهد آمد. (۲)

منازعه میان امویان و عباسیان ریشه در تاریخ صدر اسلام داشت و عوامل مذهبی، ملی و قومی بتدریج آنرا شکل داد و سرانجام دو قطب متضاد در سوریه و عراق بوجود آمد و در مقابل هم قرار گرفت.

بدنبال جنگ جمل که طی آن طلحه و زبیر کشته شدند، جنگهای خاندانی که به حکم تاریخ و تقدیر حکومتهای عربی را می لرزاند و احياناً از ریشه تکان میداد، آغاز شد. با شروع زمامداری حضرت علی (ع)، ایشان از پایتخت تازه جهان اسلام یعنی «کوفه» به کارواییان نواحی مختلف که منصوب عثمان بودند رسیدگی و اشخاص ناباب را طرد نمود. معاویه پسر ابوسفیان فرمانروای شام و خویشاوند عثمان که خود را در خطر عزل میدید، چنین وانمود می کرد که به خون خواهی خلیفه مقتول برخاسته است. او پیراهن عثمان را که بخون

آلوده بود در مسجد دمشق به مردم نشان داد. معاویه در نقش «آنتونی» آشکار شد و حيله گرانه، با زبان آوری، احساسات مسلمانان را ببازی گرفت. (۳)

معاویه با حضرت علی (ع) بیعت نکرد و کوشید او را به تنگنایی سخت در اندازد، با این استدلال که خلیفه جدید باید قاتلان خلیفه قبلی را دستگیر کند و گرنه صلاحیت خلافت ندارد در واقع، کار بزرگتر از آن بود که جنبه شخصی داشته باشد، و بیشتر از آن بود که مربوط به یک فرد و حتی یک خاندان شود. موضوع اصلی این بود که آیا کوفه باید مرکز خلافت و در مسائل اسلام صاحب نفوذ کامل گردد یا دمشق (۴)

معاویه با این حيله گریها جنگ صفین را براه انداخت و چون با ناکامی مواجه شد موضوع حکمیت را پیش کشید و توانست جان به سلامت برد و بتدریج حکومت را غصب کند. به سال ۴۰ هجری (۶۶۱ میلادی) خلافت معاویه در بیت المقدس اعلام شد و با خلافت وی، دمشق که مرکز حکومت یکی از ولایاتها بود، به صورت پایتخت اسلام درآمد. پس از حادثه حکمیت، عمرو بن عاص که دست راست معاویه بود، مصر را از تسلط علویان بیرون آورد ولی عراق امام حسن (ع) را بجا نشینی قانونی حضرت علی (ع) تعیین نمود. سرانجام امام حسن (ع) خلافت را طی صلحی به رقیب نیرومند خود وا گذاشت و به مدینه بازگشت تا در آنجا مسلمین را ارشاد کند.

امام حسین (ع) که در دوران معاویه در مدینه بسر می برد، در سال ۶۱ هجری (۶۸۰ م) از بیعت یزید، پسر و جانشین معاویه، سرباز زد و دعوتهای مکرر عراقیان را پذیرفت و با گروهی اندک از نزدیکان خود به سوی کوفه عزیمت کرد. عبدالله حاکم اموی عراق که معاویه به اقتضای مصلحت، زیاد پدر او را برادر خود بشمار آورده بود، در همه راههایی که از حجاز به عراق میرسید نگهبان گماشت. عمر پسر سعد بن وقاص سردار معروف عرب با سپاهی که شمار آن ۴۰۰۰ نفر بود در ناحیه کربلا که فاصله چندانی با کوفه ندارد، حسین (ع) و یارانش را که از تسلیم شدن خودداری می کردند، به شهادت رساندند.

چنانکه حوادث بعدی نشان داد، این واقعه از جمله عواملی بود که بنیان دولت امویان را به ویرانی کشاند. کشمکش ها میان شام و عراق پس از واقعه کربلا همچنان ادامه یافت. حجاج بن یوسف ثقفی در طائف از شهرهای حجاز معلمی بود که تصمیم گرفت قلم را به کناری گذاشته و شمشیر بدست گیرد تا حکومت بنی امیه بر عربستان را که در آن زمان همچنان لرزان بود، استوار سازد. حجاج طی دو سال توانست آرامش را به حجاز و یمن و یمامه (شرق شبه جزیره عربستان) باز گرداند. در سال ۷۵ هجری (۶۹۴ میلادی) عبدالملک خلیفه اموی، حجاج را فرا خواند تا عراق متمرکز ناراضی را نیز که مردمش «اهل اختلاف و نفاق» بودند آرام کند، زیرا که علویان و خوارج پیوسته برای امویان ایجاد زحمت می کردند.

در این زمینه، مقایسه حجاج با برخی از رهبران عرب بسیار باموقع است. نوع حاکمیتی را که اینگونه افراد در طول سالهای اخیر فرموله کرده اند، حجاج این یوسف سالها پیش شرح داده بود. چنین گفته شده است که حجاج به محض آنکه به قدرت رسید، فوراً چندتن از مخالفین را اعدام کرد و سرانها را در ملاء عام قرار داد و در برابر مردمی که اجتماع کرده بودند به سخنران پرداخت. در این سخنان، او جملات فراموش ناشدنی و ویژه ای را بیان کرد که هردانش آموز عراقی آنرا از حفظ می خواند. توده مردم به مفهوم این جملات به عنوان واقعیت سیاسی در عراق معتقد می باشند:

«ای مردم کوفه! من در مقابلم سرهانی می بینم که رسیده اند و آماده اند تا از گردن جدا شوند. من خودم این سرها را از گردن جدا خواهم کرد، و من خونهایی را می بینم که بین عمامه ها و ریش ها فوران خواهد زد. بخدا ای مردم عراق، ای مردمان ناراضی و ناسازگار و شیطان صفت! شما نمی توانید مرا مثل یک انجیر له کنید، یا مثل شتر از خیک کهنه آب بترسانید. مولای متقیان (خلیفه) خشمش را فروداد و تیرهایش را به دندان گرفت، و مرا که از همه انتقامجو تر و سخت گیر تر هستم انتخاب کرد. پس او مرا در مقابل شما قرار



داد. مدت هاست که شما مردم در مقابل خیانت از خود نرمی نشان می‌دهید. شما در باطل غرق شده‌اید و به قهقرا رفته‌اید. بخدا پوست شماها را مثل پوست درخت خواهد کند، شماها را مثل ترک‌های درخت بهم خواهد بست، و مثل یک شتر فراری خواهد زد... بخدا آنچه که می‌گویم انجام خواهد داد. چیزی را که می‌جویم، به آن خواهیم رسید و هرچه را که اندازه کنیم خواهیم برید. دست از دورهم جمع شدن بردارید، دست از غیبت کردن بردارید... بخدا سوگوئد که یاراه راست را انتخاب خواهید کرد یا اینکه تک تک شما را به سزای اعمالتان خواهیم رساند.» (۵)

حوادث نشان داد که سری هر قدر بلند بود و گردنی هر قدر افراشته‌تر می‌نمود از دسترس تیغ این حاکم جبار اموی دور نبود. گفته میشود بدوران حکومت حجاج ۱۲۰۰۰۰ نفر به قتل رسیدند و این رفتار خشنوت آمیز باعث گردید که در بصره و کوفه و سراسر عراق آرامش پدید آید. امپراطوری عرب - اسلامی که در شام مستقر شده بود در زمان مروان دوم دچار آشوبها و

■ در قرن نوزدهم، در بخش عرب نشین آسیا، از آناتولی تا مصر هیچگونه مرزی وجود نداشت و به سبب وحدت زبان و مذهب، تفاوت‌های قومی و نژادی نادیده گرفته می‌شد.

■ خمیرمایه اتحاد کشورهای عرب، ریشه در طبیعت و تاریخ معاصر اعراب داشته و این امر بوسیله کارگزاری خاندان هاشمی تقویت می‌شده است. وحدت عربی از نظر خاندان هاشمی، بسط نفوذ ایشان به سوریه براساس نظام پادشاهی بود و طرح سوریه بزرگ و هلال خصیب نیز از همین ایده‌ها نشأت می‌گرفت.

دودستگی‌های فراوان گردید. ابومسلم سردار ایرانی و از عوامل عباسیان در خراسان پرچم سیاه را که در اصل پرچم پیامبر (ص) بود و اینک شعار عباسیان شده بود، برافراشت و کانون شورش به حالت انفجار درآمد و نصر بن سیمار حاکم اموی خراسان در مقابل وی کاری نتوانست انجام دهد. مروان علیرغم قدرت و فعالیت فوق العاده خویش نمی‌توانست درخواست‌های تضرع آمیز حاکم اموی خراسان را اجابت کند چرا که خود مشغول فرونشاندن شورش گسترده در شام، از فلسطین تاحمص، بود. گذشته از مردم شام که نیروی دولت اموی از ایشان بود، در عراق نیز خوارج که با هر قدرت موجود دشمنی داشتند، در همان ایام به شورش عمومی دست زده بودند.

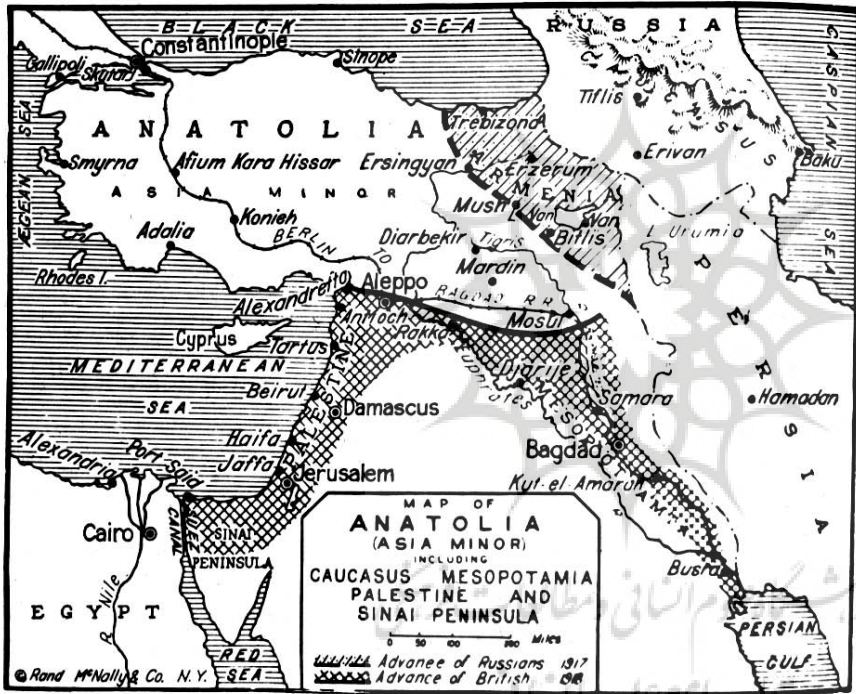
به دنبال سقوط مرو پایتخت خراسان، مهمترین شهر عراق یعنی کوفه تسلیم شد، و در مسجد کوفه خلافت ابوالعباس اعلام گردید. پرچم سفید امویان

در مقابل پرچم سیاه عباسیان عقب نشینی آغاز کرد. مروان مصمم بود که در مرحله آخر چون شخص ناامید دست از جان شسته‌ای مقاومت کند و با ۱۲/۰۰۰ نفر سپاهی از حران (مروان در اواخر حکومتش خزاین دولت شام را به حران در عراق انتقال داد و این امر موجب نارضایتی سوریها شد) در کنار رودخانه زاب بزرگ (از انشعابات دجله) با نیروهای عباسی که عبدالله بن علی عموی خلیفه جدید سالاران بود، روبرو شد. بعد از پیکار زاب که به شکست امویها منجر گردید، شام در زیر پای سپاهیان فاتح افتاد و شهرهای مهم آن یکی پس از دیگری دروازه‌های خود را بر روی عبدالله و سپاه وی که عمدتاً خراسانی بودند گشودند. تنها دمشق مقاومت موثری کرد و به محاصره افتاد و عاقبت پایتخت مغرور اموی در ۱۳۳ هجری تسلیم و خلیفه نیز پس از چندی دستگیر و کشته شد. عباسیان روش تازه‌ای در پیش گرفتند و هدفشان این بود که همه افراد خاندان اموی را نابود کنند. سردارشان عبدالله بن علی برای نابود کردن دشمنان از کوچک و بزرگ به بیرحمانه‌ترین کارها

پدید آمد. عراقیان از قیمت سوریان رها شدند، شیعیان تاحدودی انتقام خود را از حکومت غاصب گرفتند، خراسانیان نگهبانان ویژه خلیفه شدند و ایرانیان به منصب‌های معتبر دولت دست یافتند، پایتخت امپراطوری به کوفه و سپس بغداد انتقال یافت، با سقوط عربیت جاهلی که ناشی از روشهای حکام اموی بود اسلام شکوفایی جدیدی پیدا کرد و با کمک ایرانیان اوج گرفتن خود را آغاز نمود. امپراطوری اموی عربی بود، اما امپراطوری عباسی بیشتر جنبه جهانی داشت زیرا که در آن مسلمانان از هر نژاد وجود داشتند و عربان در آن میانه یکی از قوام بودند.

## \* فصل دوم. از جنگهای صلیبی تا حمله مغول

تسلط سلجوقیان بر خلافت بغداد که به دوران خلافت قائم به سال ۴۷۷ هجری (۱۰۵۵ میلادی) آغاز شد، تا سال ۵۹۱ هجری که زمان خلافت ناصر بود ادامه یافت. در بیشتر این مدت جنگهای



صلیبی در سوریه و فلسطین، به سختی جریان داشت اما سلجوقیان و عباسیان به این قضایا بی توجه بودند. اگر از دید مرکز معتبر اسلام یعنی بغداد قضاوت کنیم، قسمت اعظم مسلمانان (مقامات دستگاه خلافت) جنگهای صلیبی را حادثه‌ای می‌پنداشتند که هدف آن معلوم نبود. (۷) صلیبی هادر ۲۳ شعبان ۴۹۳ هجری (۱۵ ژوئیه ۱۰۹۹ میلادی) بیت المقدس را تسخیر کردند. این واقعه در زمان خلافت المستظهر بالله صورت گرفت. جنگجویان صلیبی یک قتل عام بزرگ در بیت المقدس بر راه انداختند و تنها در مسجد الاقصی و مسجد عمر که قبلاً از طرف سران مسیحی مناطق امن اعلام شده بود، تعداد ۷۰/۰۰۰ نفر به قتل رسیدند به طوری که نهی از خون از حرم شریف جاری شد. (۸)

هنگامی که بیت المقدس سقوط کرد و بعضی از مسلمانان برای گرفتن کمک برضد جنگاوران

دست می‌زد. گفته می‌شود که حتی مردگان نیز از انتقام بیرحمانه عباسیان مصون نماندند. (۶).

شیعیان ناراضی که هرگز از حکومت امویان غاصب خشنود نبودند و خطاهای ایشان را در پاره امامان خود بخشودنی نمی‌دانستند در هنگام رقابت میان بنی امیه و بنی عباس بیش از گذشته فعالیت داشتند. عباسیان با کمال مهارت دعوت خویش را به دعوت علویان پیوستند و گفتند که خواهان احقاق حقوق خاندان هاشمی هستند. عباسیان می‌دانستند که از نارضایتی مردم چگونه بهره برداری کنند و مدعی بودند که از این حق دفاع می‌کنند. سقوط امویان عواقب مهمی به دنبال داشت. دوران عربیت و تعصبات قومی از تاریخ اسلام برفت و آن حکومت مبتنی بر اشرافیت عربی که در امپراطوری اموی بود به سرعت راه زوال پیمود. عباسیان حکومت خویش را «دولت» نام دادند یعنی «دوران نو» و در واقع نیز عصر جدیدی



مسیحی به بغداد آمدند. مردم اشک فراوان ریختند و احساسات بسیار نشان دادند. اما هیچکس برای عمل اقدامی نکرد. هیأت دیگری هم از طرابلس که در محاصره صلیبیان بود راهی بغداد شد. رئیس فرستادگان پیشوای شهر محصور بود ولی ایشان نیز مانند هیأت سابق نومید باز گشتند. سه سال بعد نیروی دریایی صلیبی ها، کشتیهای مصری را که برای تاجران حلب کالا حمل می کردند، توقیف نمودند و مسلمانان را به اسارت گرفتند. هیأت سومی برای دریافت کمک به دربار مستظهر خلیفه آمد که اعضای آن به اصرار متوسل شدند و تنها کاری که خلیفه کرد این بود که دسته ای سپاه با فرستادگان روانه نمود که در عمل کاری از پیش نبردند.

بدینسان هنگامی که بزرگترین فاجعه تاریخ در صحنه روابط اسلام و مسیحیگری به نمایش درمی آمد، خلیفه عباسی بیطرفانه به تماشای ایستاده بود.

به دوران خلافت متقی (۵۵۵ - ۵۳۱ هجری) زمانی که صلیبیان فشار خود را بر مسلمانان سوریه افزایش دادند، اتابک زنگی سردار مسلمانان که به سختی در محاصره بود، شخصی را به بغداد فرستاد و کمک فوری خواست. خلیفه در قبال اصرار مردم پایتخت، چند هزار سپاهی، گسیل داشت. این نیرو زمانی به صحنه کارزار رسید که نورالدین زنگی با شکستن محاصره دمشق و شکست مسیحیان، فاتح جنگ سوم صلیبی گردیده بود. وی در این اقدام از کمک صلاح الدین ایوبی که از کردهای عراقی بود و بعدها مؤسس دولت ایوبیان و بزرگترین سلطان اسلام، آزادکننده بیت المقدس و قهرمان بنام و حقیقی جنگهای صلیبی گشت، بهره مند بود. صلاح الدین پس از منقرض کردن دولت فاطمیان در مصر، با عباسیان بغداد بیعت کرد، بلافاصله با صلیبیون وارد جنگ شد و آنان را از سوریه و فلسطین بیرون راند. بعد از مرگ صلاح الدین مملکتش بین سه پسر او تقسیم شد و سه دولت ایوبی به ترتیب در دمشق و نواحی اطراف آن، حلب و کردستان عراق و مصر (شامل حجاز و یمن)، پدید آمد.

حکومت خلفای عباسی علیرغم محافظه کاریهای فراوان، سرانجام به دست هلاکوخان مغول منقرض گردید و المستعصم بالله آخرین خلیفه به دست مغولان به قتل رسید. پس از این واقعه ابوالقاسم احمد المستنصر بن الظاهر عموی خلیفه مقتول از بغداد به مصر گریخت و سعی کرد با کمک ایوبیان مصر برای نجات عراق اقدام کند ولی در نزدیکی دمشق شکست خورد و پس از این واقعه کسی او را نیافت. (۹)

گرچه بعدها ایوبیان مصر و سوریه با کمک یکدیگر توانستند فتنه مغول را از سر این نواحی دور کنند، معهذاً عدم همکاری عراق و سوریه در زمانهای حساس و در برابر حوادث تاریخی (توطئه مشترک مغولان و صلیبی ها) باعث ضعف و اضمحلال بلاد اسلامی و خلافت گردید.

### \* فصل سوم - سلطه عثمانی

در سال ۹۲۲ هجری (۱۵۱۶ میلادی) سلطان سلیم در رأس نیروی بزرگی از ترکان عثمانی قصد تسخیر شام را نمود. مصر و سوریه در این زمان تحت حکومت مملوکها بود. موقعیت بلاد شام یا سوریه بزرگ از نقطه نظر سوق الجیشی

همواره برای مصر مهم بوده است چرا که نیروهای مهاجم به آن کشور همواره از سوریه به عنوان پلی برای حمله و اشغال سرزمین حاصلخیز مصر استفاده می کردند. بدین سبب در طول تاریخ فرمانروایان مصر با شاهان و سردارانی که طمع در تسخیر شام داشتند، در جنگ و جدال بودند.

بدین ترتیب سلطان «قانصو قاوری»، از سلسله مماليك مصر، از قاهره به کمک حکام حلب و دمشق آمد و به مقابله با نیروهای عثمانی پرداخت. در نبردی که در نزدیکی حلب به وقوع پیوست سپاه مماليك که مرکب از اعراب بدوی و سپاهیان مصری و شامی بودند، نتوانستند در برابر نیروهای ورزیده و مجهز به توپ عثمانی مقاومت نمایند و در نتیجه به سرعت شکست خوردند و نیروهای شامی و سپس مصری راه فرار در پیش گرفتند. پس از مغلوب شدن مصریان، ولایات حلب و شامات که تا آنزمان تحت نظر مماليك مصر اداره می شد از آندولت جدا گردید.

در شهر حلب سلطان سلیم مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفت، حال آنکه مردم این شهر در مقابل صلیبیان و تیمور گورکانی به مردانگی ایستادگی کردند (۱۰).

بعد از حلب، سلطان عثمانی بدون آنکه با مقاومتی مواجه شود به حماة و حمص رفت و سرانجام باشکوه و جلال تمام وارد دمشق شد و در قصر ابلق به تخت نشست و تمام حکام، فرماندهان و مقامات دمشق و نیز امرای عرب و روسای

### ■ هنگامی که بزرگترین

### فاجعه تاریخ در صحنه روابط

### اسلام و مسیحیگری (جنگهای

### صلیبی) به وقوع می پیوست،

### خلیفه عباسی بیطرفانه به تماشای

### ایستاده بود.

### ■ عدم همکاری عراق و سوریه

### در زمانهای حساس و در برابر

### حوادث تاریخی (توطئه مشترک

### مغولان و صلیبی ها) باعث ضعف

### و اضمحلال بلاد اسلامی گردید.

طوایف «دروز» در مقابل وی اظهار اطاعت و انقیاد کردند. بدین صورت منطقه آباد و پررونق و حاصلخیز شامات یا سوریه بزرگ تحت سلطه عثمانی قرار گرفت و تا چهار قرن بعد همچنان در تصرف ایشان بود.

بغداد که در زمان هجوم هلاکوخان خراب و بساط خلافت عباسیان در زیر خرابه های آن ناپدید و مدفون شده بود، در عهد ایلخانیان و امرای قراویونلوآباد و معمور گردید. تیمور گورکانی نیز مانند مغولان بغداد را در دریای خون غرق کرد. شاه اسماعیل صفوی، بنیانگذار سلسله صفویه بغداد را از تصرف امرای آق قویونلو بیرون آورد. در زمان حکومت سلیمان سلطان عثمانی، ابراهیم پاشا صدراعظم مقرب و مقتدر وی که یونانی الاصل بود در فصل زمستان از طریق میانه و زنجان و همدان به بغداد لشکر کشید. محمدبیک تکلو حکمران وقت بغداد به وسیله نامه و پیام

اظهار اطاعت کرد لیکن چون عساکر عثمانی نزدیک شدند، همه لشگر خود را جمع کرد و از آن شهر خارج شد. بنابراین صدراعظم عثمانی از اردو پیش افتاد و برای تصرف شهر که مانع و مقاومتی در آن وجود نداشت، روانه گردید. صدراعظم پس از ورود به بغداد با اعلام امن و محفوظ بودن شهر جلوی هرگونه قتل و غارت توسط سپاهیان را گرفت و سپس کلیدهای بغداد را همراه بیدقدار خودش به نزد سلطان فرستاد (۱۱).

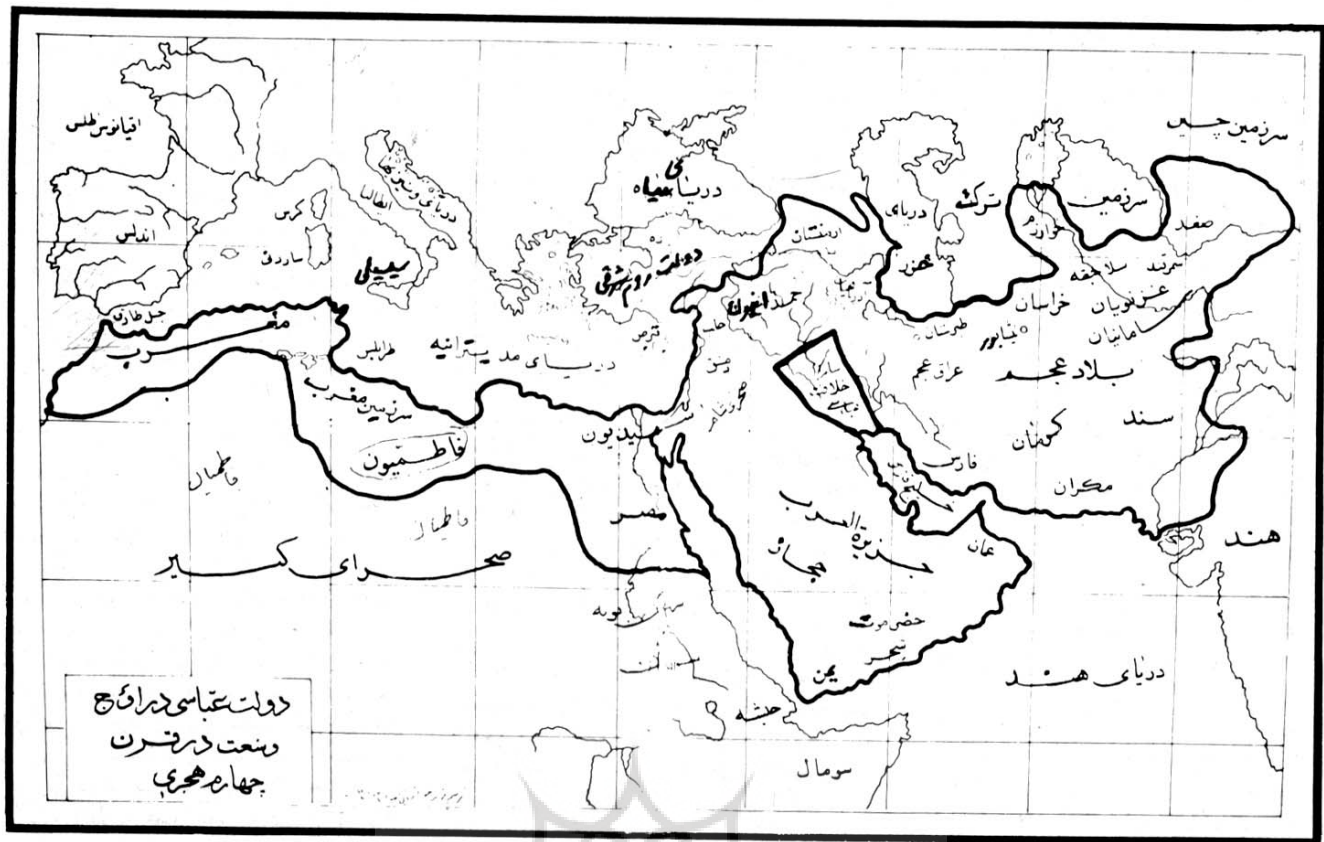
در زمان حکومت سلطان مراد عثمانی، اختلافات داخلی در شهر بغداد میان امرا و منتقدان محلی بروز کرد. حاکم دیار بکر که از وقایع بغداد احساس خطر کرده بود طی نامه ای به سلطان عثمانی متذکر گردید که چون بغدادیان که اغلب آنها شیعه می باشند از شما یاس حاصل نموده اند ممکن است خود را به ایرانیان تسلیم نمایند (۱۲).

پس از آن حاکم دیار بکر به طرف بغداد لشکر کشید. حاکم بغداد که بکر نامی بود، زمانی که خود را در محاصره نیروهای عثمانی دید و بغداد در خطر قحطی افتاد، نامه به شاه عباس صفوی فرستاد و وعده تسلیم کردن بغداد را داد، مشروط بر اینکه عساکر عثمانی را از آن حوالی بیرون راند. شاه عباس که مدتها بود انتظار چنین بهانه ای را می کشید «قرچقان خان» یکی از سردارانش را با ۳۰/۰۰۰ نفر سپاهی به عراق گسیل داشت. حاکم بغداد پس از نبرد نیروهای شاه عباس با عثمانی ها از دعوت ایرانیان پشیمان شد و طی نامه ای اظهار داشت اکنون که شاه ما را از ظلم عثمانیان رها کرده و حق همسایگی بجا آورده، سپاهیان ایران را در مقابل دریافت پیشکش و هدیه، بازگرداند. حاکم بغداد جسارت یافته تعداد سیصد تن از ایرانیان را که برای کمک وی به بغداد رفته بودند ناجوانمردانه به قتل رساند و کلاه قزلباشی شاه عباس را که به عنوان هدیه برایش فرستاده شده بود زیر پا لگدمال نمود و همچنین از حکام مناطق شرقی عثمانی درخواست کمک کرد.

شاه عباس پس از این پیمان شکنی، «قرچقان خان» را به بغداد گسیل داشت. این سردار طی نامه دوستانه ای بکر را به تسلیم دعوت نمود. حاکم بغداد از تسلیم شدن خودداری و شروع به گلوله باران اردوی ایران کرد. محاصره بغداد دو ماه به طول انجامید و در ۱۵ صفر ۱۰۳۳ (۲۸ نوامبر ۱۶۲۳) شهر به تصرف نیروهای ایرانی درآمد. بکر به قتل رسید ولی شیعیان و بسیاری از سنی ها مشمول عفو قرار گرفتند.

شکست نیروهای عثمانی، باعث گردید که حافظ پاشا صدراعظم آن کشور به فعالیت پردازد بلکه گذشته ها را جبران کند. الیاس پاشا و ابدال پاشا از آناتولی ماموریت یافتند که از غیبت نیروهای ایرانی که برای زیارت به نجف رفته بودند استفاده کرده و بغداد را محاصره و سپس تصرف نمایند. این اقدامات غافلگیرانه موثر واقع نشد و صدراعظم عثمانی که خود ناچار در عملیات جنگی شرکت کرده بود، مجبور به وارد نمودن قوای کمکی از موصل و کرکوک به سرداری عمر پاشا (آلبانی تبار) گردید. در این هنگام نیروهای تقویتی ایران وارد صحنه شدند و عمر پاشا از ایرانیان شکست خورد و کشته شد. این نیروها با نبرد دلاورانه خود کار را بر سپاه عثمانی سخت نمودند به طوری که صدراعظم عثمانی حاضر به مصالحه شد. گفتگوهای دو طرف به درازا کشید، شاه





## بخش دوم - آرمانهای بزرگ (از سایکس پیکوتاسان رمو)

### فصل اول - توافق فاتحان جنگ

هنگامی که ناقوس جنگ اول جهانی به صدا درآمد، فرانسه و انگلیس تصمیم خود را بر تجزیه امپراطوری عثمانی گرفته بودند (۱۶). مذاکرات سری در بهار ۱۹۱۵ بین انگلیس، فرانسه و روسیه در شهر پترزبورگ برگزار شد که در سال ۱۹۱۶ به امضای موافقتنامه پترزبورگ که مناطق نفوذ دولتهای اروپائی را در امپراطوری عثمانی تعیین می کرد انجامید. در جریان این توافق از جانب فرانسه «ژرژ پیکو» یکی از کنسولهای سابق آن کشور در بیروت و از طرف انگلستان «مارک سایکس» متخصص امور اعراب در وزارت خارجه حضور داشتند. بریتانیا و فرانسه در قرارداد سایکس و پیکو ضمن تقسیم متصرفات عثمانی در خاورمیانه، دو بخش عمده از آنرا (سوریه و عراق) میان خود قسمت کردند. فرانسه، سوریه و به ویژه مناطق ساحلی آن کشور و انگلستان، عراق و بخصوص نواحی جنوبی آنرا حق ویژه خویش اعلام کردند.

پس از کسب قدرت توسط بلشویکها در روسیه، اسناد توافق مذکور منتشر گردید و موجب دلسردی اعراب که تا آن زمان با حرارت در کنار متفقین علیه عثمانیها می جنگیدند، شد. (۱۷) خشم اعراب زمانی بیشتر شد که اعلامیه بالفور وزیر خارجه بریتانیا در سال ۱۹۱۷ به صهیونیستها در خصوص احیای حقوق قومی ایشان اطمینان خاطر داد. معهدا بظاهر برای نیروهای عرب متفق با انگلستان راهی جز ادامه مسیر قبلی وجود نداشت. در سپتامبر ۱۹۱۸ امیر فیصل پسر شریف حسین، عثمانیها را در

خویش می خواستند. به دلیل وجود مشاهده مقدسه شیعه، عراق مورد توجه و علاقه شیعیان ایران و جهان بود. شیعیان، خلفای سنی و ترکان عثمانی را غاصب می شمردند. شیعیگری، عراق و ایران را همدل کرده بود و روابط استوار داشتند (۱۵). در این عصر نواحی مختلف عراق به تصرف فرمانروایان مقتدر ایرانی درآمد. بغداد در زمان شاه عباس، بخش اعظم عراق در زمان نادرشاه افشار، و بصره در زمان کریمخان زند به صورت جزیری از قلمرو ایران درآمد.

جنگهای عثمانی و ایران علاوه بر آنکه به تضعیف هردو کشور انجامید، وضع اقتصادی عراق را آشفته کرد و تجارت و رفت و آمد زوار را که از منابع مهم درآمد کشور بود مختل نمود. در سوریه مسائل دیگری باعث مختل شدن اوضاع اقتصادی گشته بود. سوءاداره عثمانیان تنها علت زوال دائم و آشفتنگی وضع اقتصادی سوریه نبود بلکه اکتشاف راه دریایی اروپا به هند از دماغه امید نیک جریان تجارت جهانی را از شرق عربی تغییر داد و اروپائیان به تدریج بجای اعراب و به ویژه سوریان عامل بازرگانی شرق و غرب شدند و این مناطق عربی از لحاظ بازرگانی دچار زوال و کساد گردید.

پیدایش شرکت انگلیسی هند شرقی در اوایل قرن هفدهم، عراق را در راه شرق و غرب به صورت یک تکیه گاه معتبر کشتیرانی درآورد. از اواخر همین قرن انگلیسیها در مسابقه دریانوردی و بازرگانی خلیج فارس بر رقیبان هلندی، پرتغالی و فرانسوی پیشی گرفته بودند. در این زمان بصره به صورت یک مرکز عمده تجاری برای انگلیس درآمد. کشف نفت در عراق، سقوط امپراطوری عثمانی و پیروزی انگلیس و فرانسه در جنگ جهانی اول، اوضاع را در خاورمیانه و به ویژه سوریه و عراق بکلی دگرگون نمود.

عباس مایل بود که بغداد را جهت پسرش بگیرد. حافظ پاشا در این مورد گفت، گذشتن از بغداد امری است محال و سلطان به ایشان حکم کرده است که اگر شاه به زیارت قبر حضرت علی (ع) بیاید، عثمانیان نیز به زیارت قبر شیخ صفی اردبیلی بروند. (۱۳)

ادامه جنگ بی نتیجه و مذاکرات بی حاصل و نیز بروز حطی در سپاه عثمانی باعث شورش «ینی چریها» گردید به طوری که خواستند صدراعظم را به قتل رسانند. شاه عباس بر اثر شنیدن این اخبار در تصمیم خود مبنی بر ادامه مذاکرات صلح تجدید نظر کرد و گفت «از شان ما دور است که بغداد را به لشگری که از محاصره به ستوه آمده و مراجعت می نماید تسلیم نمایم». (۱۴)

عدم موفقیت عثمانیها در عراق باعث شورش و نافرمانی در سوریه گردید و مردم حلب در اعتراض به سلطه جابرانه عثمانی قیام نمودند. می توان گفت که در دوران شکوه امپراطوری عثمانی نوعی ارتباط و انسجام میان سوریه و عراق پدید آمد. بازرگانان سوریه تجارت خشکی را رواج می دادند و حلب در انتهای خط ارتباط با عراق و نیز با ایران و هند بود. در قرن هیجدهم میلادی که امپراطوری عثمانی از لحاظ قدرت و اهمیت به راه ضعف و انقراض افتاد، عده سران محلی که طالب استقلال بودند پیوسته فزونی می گرفت. حکام شهابی لبنان و خاندان عظم در سوریه (که بعدها نقش مهمی در تحولات سیاسی معاصر سوریه ایفا کردند) از این قبیل بودند.

وضع عراق تابع شرایط خاصی بود. شیعیان در آنجا اکثریت را تشکیل می دادند و ارتباطات گسترده و منظمی با دولت استانبول وجود نداشت. فاصله رسوم و افکار از شهرتاقیبه بسیار بود. در این دوران نیز عراق مانند زمان روم شرقی مایه نزاع ایران و قسطنطنیه بود که هر یک آنرا قلمرو



## ■ اطلاعیه بالفور (وزیر خارجه بریتانیا) در سال ۱۹۱۷ که به صهیونیست ها در خصوص احیای حقوق قومی شان اطمینان خاطر می داد، خشم عرب ها را برانگیخت، ولی برای نیروهای عرب متفق با انگلستان ظاهرا راهی جز ادامه مسیر قبلی وجود نداشت.

شرق اردن شکست داد و تادمش پیش رفت. در تابستان ۱۹۱۹ سیدرضا رکابی به دستور فیصل نخستین وزارت (کابینه) را در سوریه تشکیل داد. در همین سال مجمع صلح در پاریس تشکیل شده بود و از جمله به مسائل خاورمیانه رسیدگی می کرد. مهمترین مساله ای که دو دولت انگلستان و فرانسه را در مقابل هم قرار می داد، این بود که دولت انگلیس به منظور اجرای تعهدات خویش در مقابل اعراب و حفظ و تثبیت منافع ارضی خود مایل بود در قرارداد سایکس بیگو (۱۸) تجدیدنظر نماید. ولی دولت فرانسه با این نظر سخت مقابله می کرد و فقط به همان نحو که قبل از تشکیل کنفرانس پاهم قرارداد داده بودند، حاضر بود موصل را به دولت انگلستان واگذار کند (۱۹).

امیر فیصل که در مقام نماینده حجاز و مدافع منافع اعراب در کنفرانس صلح پاریس شرکت کرده بود درخواست می نمود که متفقین تعهدات خود را نسبت به اعراب انجام و اجازه دهند ملل عرب سرنوشت خود را تعیین کنند. امیر فیصل قبل از شرکت در کنفرانس صلح پاریس رسماً از کشورهای فرانسه و انگلیس دیدن کرده بود. او در فرانسه دریافت که آن دولت از ادعای خود نسبت به سوریه دست بردار نیست و در انگلستان نیز رجال سیاسی را طرفدار نهضت صهیونی یافت. به علاوه در این مملکت به وی حالی کردند که باید با دولت فرانسه کنار بیاید (۲۰).

به پیشنهاد ویلسون رئیس جمهور آمریکا مقرر گردید کمیسیونی مرکب از نمایندگان متفقین به کشورهای خاورمیانه اعزام شود و در هر کشور با توجه به تمایلات مردم، در مورد تعیین و نصب دولت قیم اقدام نماید (حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود، یکی از اصول چهارده گانه ویلسون بود و به موجب اصل اول نیز دولت آمریکا طرفدار معاهداتی قلمداد می گردید که به طور علنی و آشکار تنظیم یافته باشد. چهارده اصل مذکور در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ اعلام گردید). هر چند دولتهای فرانسه و انگلستان با این نظر موافق نبودند ولی با وجود مخالفت و عدم شرکت نمایندگان آنها و اعتراض های شدید صهیونیست ها، کمیسیونی منحصر از آمریکاییانی مانند دکتر هنری کینگ (۲۱) رئیس دانشگاه اوپرلین و چارلز کراین بازرگان معروف و مطلع امور بین المللی تشکیل گردید و آنها به مدت ۶ هفته در ماههای مه و ژوئیه ۱۹۱۹ به کشورهای سوریه و فلسطین مسافرت کرده و در خصوص ساکنین مناطق مزبور و نیز اعراب منطقه خاورمیانه تحقیق و گزارشی تنظیم

نمودند.

نمایندگان اعراب بین النهرین ضمن ملاقاتی که در سوریه از کمیسیون آمریکایی به عمل آوردند، درخواست استقلال کرده و بی آنکه در خصوص قیم ابراز تمایلی نمایند نسبت به مندرجات ماده ۲۲ اساسنامه مجمع اتفاق ملل که مربوط به قیمومت بود، اعتراض کردند. ایشان تقاضا داشتند عراق مستقل و بزرگی تشکیل شود که حدود آن تا دیار بکر، موصل و محمره (خرمشهر ایران) گسترش یابد و برای سلطنت عراق نیز یکی از فرزندان سلطان حجاز را پیشنهاد و همچنین برای سوریه استقلال کامل تقاضا نمودند. (۲۲)

کمیسیون کینگ و کراین پس از انجام تحقیقات، برای کشورهای سوریه و عراق سیستم قیمومت را توصیه و انگلستان را برای قیمومت آنها معرفی کرد و سفارش نمود که رژیم سلطنتی تحت نظارت دولت قیم در این کشورها استقرار یابد. اما گزارش این کمیسیون اصولاً در کنفرانس صلح مطرح نشد و بی آنکه نظری در مورد آن ابراز گردد بایگانی گردید. ملایمت هیات نمایندگی آمریکا که به طور کلی مایل نبود راجع به مسائل کم اهمیت با نماینده های انگلیس و فرانسه مخالفت نماید، و سیاست خاص آمریکا در آن زمان که نمی خواست در سیاست جهانی مداخله زیادی داشته باشد، میدان را برای دول انگلستان و فرانسه باز کرد.

با خروج ویلسون از صحنه سیاسی، مجلس سنای آمریکا با تعهدات او مخالفت کرد. در نتیجه دولت آمریکا از مداخله در امور سایر کشورها و ترکیبات صلح منطقه ای ممنوع گردید و متعاقب آن دولتهای انگلستان و فرانسه با استفاده از مفاد ۲۲ جامعه ملل، کشورهای عربی خاورمیانه را بین خود تقسیم کردند. این تقسیم که در واقع تصمیمات دول قدرتمند شرکت کننده در کنفرانس صلح پاریس و از نتایج آن کنفرانس بود، در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ در کنفرانس صلح سانرمو که از رجال سیاسی اروپا تشکیل شده بود، پس از گفتگوها و مباحثات لازم به تصویب رسید. سوریه تحت قیمومت فرانسه و عراق و فلسطین به قیمومت دولت انگلستان درآمد.

در کنفرانس صلح سانرمو، قرارداد کلما نسو - لویدرج (۲۳) مورد بررسی قرار گرفت و نسبت به آن بین دولتهای فرانسه و انگلیس موافقت بعمل آمد. ۲۵ درصد نفت موصل به فرانسه تعلق یافت. همچنین در سانرمو مقررات کنفرانس صلح و معاهدات بعد از جنگ در خصوص مناطق عرب نشین امپراطوری عثمانی تکمیل و تأیید گردید چنانکه قرارداد سور (۲۴) که چندی بعد با دولت ترکیه منعقد شد اولین سند رسمی بود که استقلال عراق و سوریه را اعلام می نمود و تصریح می کرد که این کشورها بطور موقت تحت نظر و اداره دولت قیم باقی باشند. تا زمانی که استعداد احراز استقلال را کاملاً حاصل نمایند.

هنگامیکه این مقررات بطور رسمی به مرحله اجرا گذاشته شد مشکلات فراوانی بروز کرد زیرا مردم کشورهای عراق و سوریه و فلسطین علیه تسلط خارجی بشدت اعتراض و آزار خیانت آشکار نسبت به اصول ۱۴ گانه ویلسون اعلام نمودند. این اعتراض ها در هر یک از کشورهای مذکور

انعکاسی مخصوص داشت.

در ماه مه ۱۹۱۹ فیصل از اروپا به سوریه بازگشت و زعمای عرب را از جریان توافق دولتهای انگلستان و فرانسه بر سر تقسیم سرزمین های عربی آگاه ساخت و در دمشق بود که با کمک رهبران ملی سوریه حزبی بنام «الاستقلال العربیه» تشکیل داد و در واقع سنگ بنای اتحادیه عرب را بر زمین نهاد. (۲۵)

بر اساس ظواهر امر، فیصل در این زمینه اقدامات تندی بعمل آورد بطوریکه اکثر سران عرب را با خود همراه ساخت و چیزی نگذشت که به موجب قطعنامه ای که در دمشق صادر گردید، استقلال سوریه و فلسطین با سلطنت فیصل و استقلال عراق و لغو قرارداد سایکس - بیگو و اعلامیه بالفور و عدم قبولی کمک دولت فرانسه تحت هر عنوان و با هر کیفیت که باشد، اعلام گردید.

به ملاحظه همین اقدامات که در ظاهر بوسیله فیصل در سوریه صورت گرفته بود، عده ای از منتقدان عراقی (که حمایت انگلیس را با خود داشتند) در ۸ مارس ۱۹۲۰ قطعنامه ای صادر نمودند. امیر عبدالله پسر دیگر شریف حسین را به سلطنت خود برگزیدند. در کشور سوریه نیز به سبب فعالیت های فیصل که در جهت منافع دولت فرانسه نبود، ژنرال گورو (۲۶) فرمانده قوای فرانسوی به فیصل ابلاغ نمود که از آن سرزمین خارج گردد.

فیصل با توجه به عدم قدرت مقاومت در برابر نیروهای فرانسوی که پس از جنگ جهانی اول بزرگترین ارتش اروپا محسوب می شد، به مذاکره با ژنرال فرانسوی تن در داد تا آنکه مسائل بدون جنگ حل و فصل شود.

مردم سوریه که از این جریان ناراضی بودند تظاهراتی براه انداختند که نتیجه ای در بر نداشت و قیمومت فرانسه بر آن کشور بدین نحو تثبیت گردید.

بطوریکه اشاره شد در قرن نوزدهم در بخش عرب نشین آسیا از آناتولی تا مصر هیچگونه مرزی وجود نداشت. به سبب وحدت زبان و مذهب، تفاوت های قومی و نژادی نادیده گرفته میشد و رفت و آمد انسانها و جریان مبادلات کالاها بطور آزادانه، بدون کنترل گذرنامه و مرزهای گمرکی در امپراطوری عثمانی از بنادر اسکندریه، تریپولی، بیروت، تا عمق سرزمینهای عربی یعنی تادمش و حلب و موصل و بغداد ادامه می یافت و به بصره و کویت ختم میشد.

این سرزمینها و مناطق وسیع از ۱۹۲۲ بوسیله بریتانیا و فرانسه بریده و تقسیم شد. استعمار فرانسه، سوریه را بصورت یک کشور تنها و بدون دست و پا در آورد و از همین جا بود که آزادی و اتحاد مجدد این سرزمینها بصورت هدف اصلی ناسیونالیسم عربی درآمد. (۲۷)

سوریه در بین دو جنگ جهانی تحت حکومت استعماری فرانسه با رشک خاصی به جریان قانونگزاری که بدست بریتانیا در عراق (فیصل) پس از طرد از سوریه نظر به خدماتش به امپراطوری بریتانیا با توافق انگلیس پادشاه عراق گردید) شکل می گرفت، نظاره می کرد. هدفی که در این زمان بیشتر ناسیونالیستهای



سوری از آن الهام می‌گرفتند، دستیابی به موافقتنامه‌ای با فرانسه به سبک معاهده انگلیس و عراق بود.

عدم دستیابی به چنین توافقی و سرخوردگی ناشی از اقدامات خشن فرانسه، شورشهایی را در سوریه علیه اشغالگران فرانسوی در دهه ۱۹۲۰ میلادی پدید آورد.

هنگامیکه فرانسویها در صدد دستگیری انقلابیون برمی‌آمدند به بغداد یا قاهره فرار می‌کردند. در دهه ۱۹۳۰ در حالیکه سیاستمداران عراقی جهت خاتمه دادن به قیمومت انگلیس تلاش می‌کردند، سوریه شاهد وقایع اسفبار و خشونت بار استعمار فرانسه بود، بطوریکه حوادث ناگوار در آن کشور در مواردی قابل مقایسه با آنچه که صهیونیستها در فلسطین انجام میدادند، نبود. (۲۸)

این اقدامات خشن استعماری فرانسه در سوریه، احساسات اعراب در منطقه و به ویژه در عراق را جریحه دار می‌کرد. ارتباطات زیادی میان اقلیت روشنفکران سوریه و عراق وجود داشت. افسران و تحصیلکردگان سوری و عراقی در سالهای آخر امپراطوری عثمانی بعنوان محصل و دانشجو در دانشکده‌های استانبول یا در نخستین کنگره عرب در پاریس به سال ۱۹۱۳ با یکدیگر

### ■ بغداد در زمان شاه عباس،

بخش اعظم خاک عراق در دوره فرمانروائی نادرشاه، و بصره در عهد حکومت کریمخان زند، جزئی از قلمرو ایران بود.

ملاقات تماس داشتند و خود را در آرمانهای مربوط به اعراب سهم و شریک میدانستند.

بنابراین بی‌جهت نبود که عراق در سال ۱۹۲۵ به شورشیان سوریه کمک رساند و به فراریان از ستم فرانسه پناهندگی داد.

در سال ۱۹۳۶ عراق با استفاده از ارتباطش با بریتانیا به یک هیأت سوری که قرار بود در پاریس بمنظور انعقاد پیمانی با دولت فرانسه مذاکراتی انجام دهد، کمک و خدمات مفیدی کرد. عراقیها حتی صورتحساب هتل هیأت سوری را در پاریس پرداخت نمودند. بغداد با خشم خیر جلوگیری از اجرای قانون اساسی سوریه توسط فرانسه را (قبل از شروع جنگ دوم جهانی) شنید.

سقوط فرانسه در ۱۹۴۰ امیدها را برای زوال سریع نظام قیمومت بالا برد. در آخرین مرحله مبارزه برای استقلال سوریه از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵، زمانیکه جنگ میان فرانسه و سوریه در گرفت، عراقیها با نگرانی و احساسات برانگیخته ناظر اوضاع بودند و در تاریخ ماه مه ۱۹۴۵ تنها مداخله بریتانیا بود که عراق را از وارد شدن به بحران و کوشش در این زمینه بازداشت. (۲۹)

بنابراین خمیرمایه اتحاد و استقلال کشورهای عرب، در طبیعت و تاریخ معاصر اعراب ریشه داشت و این امر بوسیله کارگزاران خاندان هاشمی تقویت گردید. هاشمیها از ابتدا خواستار بدست گرفتن حکومت سوریه بودند.

وحدت عربی از نظر خاندان هاشمی بسط نفوذ ایشان به سوریه براساس نظام پادشاهی بود. این امر در نهایت به گسترش نفوذ بریتانیا برسوریه

می‌انجامید و در نتیجه مورد قبول انگلستان (و به ضرر رقیب آنکشور در خاور میانه یعنی فرانسه) بود. طرح سوریه بزرگ و هلال خصیب از همین ایده‌ها نشأت می‌گرفت. (ادامه دارد)

### \* منابع:

۱- کتاب سبز وزارت امور خارجه، اطلاعاتی درباره جمهوری عربی سوریه، اداره هشتم وزارت امور خارجه، اسفند ۱۳۶۱، ص ۱۲  
۲- فیلیپ خلیل حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران: موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۶)، ص ۳۶۲

۳- خلیل حتی، همان کتاب، ص ۲۳۲

۴- منبع پیشین، ص ۲۳۲

۵- سمیرالخلیل، جمهوری وحشت، ترجمه ح. ا. مهران، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۸۹۰۰ (۲۴ آبان ۱۳۶۸)، ص ۱۲

۶- خلیل حتی، همان کتاب، ص ۳۶۱

۷- خلیل حتی، همان کتاب، ص ۶۱۷

۸- محمد علی راد، دو قرن وحشت، گزارشی از جنگ‌های صلیبی، (تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۷)، ص ۱۲۴

۹- محمد علی راد، همان کتاب، ص ۲۲۸

۱۰- یوزف هامبورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، جلد دوم، (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۷)، ص ۸۹۲

۱۱- هامبورگشتال، همان کتاب، ص ۱۰۷۴

۱۲- هامبورگشتال، همان کتاب، جلد سوم، ص ۱۸۶۴

۱۳- هامبورگشتال، همان کتاب، ص ۱۸۹۸

۱۴- منبع پیشین، ص ۱۹۰۳

۱۵- خلیل حتی، همان کتاب، ص ۹۲۲

۱۶- ولید المعلم، سوریا ۱۹۵۸-۱۹۱۸ التحدید والمواجهه، (دمشق: شركة بابل للنشر، ۱۹۸۵)، ص ۵

17- John F. Devlin, Syria: Modern State in an Ancient Land, Croom Helm, London, 1983, P. 38

18— Sykes — Picot Provision

۱۹- مهدی جلیلی حقیقی، سیاست خارجی عراق از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم، (پایان نامه دوره دکتری حقوق رشته سیاسی دانشگاه تهران ۱۳۴۲)، (تهران: چاپخانه بانک بازرگانی، اسفند ۱۳۴۷)، ص ۳۸

۲۰- منبع پیشین، ص ۳۹

21— Dr. Henry C. King

۲۲- مهدی جلیلی حقیقی، همان کتاب، ص ۴۳

23— Clemenceau and Lloyd George Agreements

24— Treaty of Sevres

۲۵- مهدی جلیلی حقیقی، همان کتاب، ص ۶۲

26— Gouraud

27— Patrick Seale, The Struggle For Syria University Press, London, 1965, P.5

28— Ibid., P.5

29— Ibid., P.6

## سیاستی برای غرب، و رای آشوب و آشفتگی

بقیه از صفحه ۱۸

سنت‌های سیاسی تکامل یافته در اروپا بوده است. به هر حال، باید یادآور شد که احتمالاً همه سرزمین‌هایی که امروزه اتحاد شوروی را تشکیل می‌دهند به راستی برای پیوستن به اروپا مناسب نیستند. تحولات در اتحاد شوروی ممکن است با تجزیه آن کشور همراه شود. گذشته از جدائی طلبی برخی از جمهوری‌ها که پیشرفت اقتصادی بیشتری داشته‌اند - مانند جمهوری‌های بالتیک - و آماده مشارکت در همکاری‌های اروپای بزرگ هستند، بعضی از جمهوری‌های آسیای میانه نیز به گونه‌ای فزاینده از فرمانروائی روس‌ها ناخشنودند. ممکن است کنفدراسیون جدید، آرمان‌های ملی و فرهنگی این جمهوری‌ها را بر آورده نکند، و این امر تمایل به جدائی (از روسیه) و برقراری تماس‌های نزدیک‌تر با همگنان جنوبی و جنوب باختری را در آنها تقویت نماید. به طور خلاصه، ممکن است سرزمین پهناوری که امروز به نام اتحاد شوروی شناخته می‌شود، در آستان یک دگرگونی ژئوپلیتیکی با ابعاد کاملاً تاریخی باشد. از این رو قابل تصور است که همه

سرزمین‌های واقع در قلمرو امروزی اتحاد شوروی به صورت یک کنفدراسیون جدید در نیایند. چنین روندی لازمه ایجاد کنفدراسیون راستینی است که اعضای آن به میل خود وارد آن شوند. بدین ترتیب بدیهی است که برخی از قسمت‌های اتحاد شوروی امروزی از این حق استفاده کرده، و راه جدائی را بر خواهند گزید. ولی چنین جدائی خواهی، می‌تواند حتی برای خود روسها خوش آیند باشد، به شرط آنکه نوعی همبستگی میان کشورهای جدا شده، بخش‌های باقیمانده در قالب اتحاد جماهیر شوروی کنونی، و کشورهای مشترک المنافع اروپائی ایجاد گردد. در این صورت، اثرهای مخرب این جدائی - چه از نظر سیاسی و چه از دیدگاه اقتصادی - تخفیف یافته و در چارچوب رو به گسترش همکاری اروپائی ناپدید خواهد شد.

زمان آن فرا رسیده است که گفته شود تنها راه جلوگیری از هرج و مرج در اروپای مرکزی و شرقی، پس از دوران کمونیسم، ایجاد چارچوب گسترده‌تری برای همکاری در سراسر اروپا می‌باشد. نقشه اروپا - آسیا، در حال تکان خوردن است و پاسخگونی به چنین زلزله ژئوپلیتیکی، مستلزم تلاش متمرکز برای ساخت و تنظیم یک استراتژی تاریخی، و نیز ایجاد تعهد و هماهنگی است.

